

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
همه سر به سر تن به کشتن د هيم
بدین بوم وېر زنده يک تن مېباد
از آن به که کشور به دشمن د هيم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

تیمورشاه تیموری

المان - شهرک زیزن

21 جنوری 2013

من زیبائی را میپالم

ای زیبائی! سالها ست که در جست و جوی تو هستم. هرچه بیشتر میپالم کمتر میپابم. غروب آفتاب را زمانی که سایه ها دراز میشوند، و افق رنگ خون را میگیرد نظاره میکنم. به طلوع ماهتاب که رنگ نقره ئی تیره بهمه کس و همه چیز میدهد؛ و جنگلها برنگ سیاه معلوم میشود و صدای زمزمه و صدای پرواز بعضی از پرندگان گاه گاه بگوش میرسد ساعتها نظاره میکنم. ابرهای سیاه سیار را که مانند پیلان وحشی بر یکدگر حمله میکنند میبینم. من ترا در ابرهای لطیفی که از خود اشکال متنوعی میسازند میپالم. خیل پرندگان کوچی را که در آسمان خطوط منحنی و منکسر میسازند، نگاه میکنم. عقاب بلند پرواز را که با پرواز بلند خود دل آسمان را میشگافد از نظر دور نمیکنم. و آن پرندگان کم پرواز را که در سواحل ریگی تخم میگذارند و تخم خود را در زیر سینه پرورش میدهند، نیز نگاه میکنم. پرندۀ کوچکی که با جثۀ نحیف و پره‌های رنگارنگ خاشه ای به نول دارد و میخواهد از آن آشیانه بسازد. چوچه ای که در آشیانه به انتظار مادر میلد و همینکه بوی مادر را استشمام کرد، چیغ زنان دهن باز میکند و مادرش آنچه باخود آورده در دهنش میگذارد. در غرور شیر مغرور که با همسرش د قهرمانانه قدم میزند، ترا میپالم. در رمیدن آهوئی که برای زنده ماندن خود و چوچه اش چون باد صبا پرواز میکند، ترا جست و جو میکنم. در برگ گل‌های رنگارنگ که در دشت ها و کنار جویبارها میرویند، ترا میجویم. در عظمت و ابهت قله های شامخ سر به فلک کشیده آثار ترا می پالم. د ر طوفان بحر ها و امواج دریاها نظرم بسوی توست.

در آستین مردان سخاوتمند، در حرص و ولع گرسنه به لقمه نانی رسیده، در اراده نوجوانی که مزد کار روزانه اش را برای مادر و خواهرش میبرد. در نگاه پرحسرت طفلی که دیگران چیزی دارند و او ندارد. در شوق و ذوق طفل شیرخواری که مادرش میخواهد پستان بدهنش برساند. در نگاه پراز مهری که مادر هنگام شیر دادن به طفلش نگاه میکند.

در نگاه مشفقانه و آرزومندی که عاشق به معشوقه نظر میکند و احساس حجب و شرمی که معشوقه از تیر نگاه عاشق حس میکند. در شعر پر از درد و احساس جاودانی شعراء، در لحن خوشی آوازخوانان خوش الحان، در سرپنجه نوازندگان هنرمند که از تارهای باریک شان آواز ملکوتی بر می آورند.

و بالاخره مادری که به مهر طفلش را در آغوش دارد و با نگاه گرم با شیر خود مهر و محبت را در شرائین او جاری میکند، ای زیبایی ترا میپالم و ترا مییابم. اگر تو نمیبودی عشق نمیبود و آنگاه زندگی و دنیا ارزشی نداشت و حیات بی رنگ و رخ بود. ای آفریننده عشق و ای برپا نگهدارنده حیات و زندگی!!!.